**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه157– 17 /01/ 1398 حداد /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه مباحث:**

استاد گرامی به بررسی حکم حـداد مطلقه رجعیه با توجه به روایات می‌پردازند و در ادامه بحث آیه چهارم سوره طلاق را آغاز می‌کنند.

با توجه به این مبنا که مطلّقه رجعیه زوجه نیست و دلیل عامی که احکام زوجیّت را در مورد مطلّقه رجعیه بار کند وجود ندارد، بحث ما در مورد میزان تمتعات شوهر در ایّام عده رجعیّه از مطلّقه رجعیه و هم‌چنین مقداری که باید زن خودش را بپوشاند بود. درباره سند روایت صحیحه زراره مفصل صحبت کردیم و قاسم بن عروه را تصحیح کردیم و در نتیجه روایت صحیحه است.

**حداد مطلقه رجعیه**

از مجموع روایت‌های باب استفاده می‌شود که برای مطلّقه حداد لازم نیست. کسی که شوهرش از دنیا رفته باشد باید حداد نگه دارد و پوشیدن لباس زینتی، آرایش کردن برای او جایز نیست، ولی بر مطلّقه، چه بائنه چه رجعیه، حداد واجب نیست. روایت‌های متعددی وجود دارد که دلالت می‌کند حداد در مورد مطلّقه نیست.

تنها یک روایت هست که در مورد مطلقه هم حداد را لازم دانسته است و آن روایت 40587 است که جامع احادیث الشیعه در باب یازدهم از ابواب العدد از کافی نقل کرده است. **محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد**. یکی از افراد عدة من اصحابنا که از سهل نقل می‌کنند علی بن محمد علّان کلینی است که در وثاقتش بحثی نیست. به طور کلی ما به بیانات مختلف در عده اشکال نداریم. **عن سهل بن زیاد**. در جلسات قبل در مورد او صحبت کردیم و ما او را تصحیح می‌کنیم.

در ادامه سند دو نفر وجود دارند که مشکل‌دار هستند، یکی محمد بن حسن بن شمّون است که در کتب رجالی تضعیف شدید شده است. البته ما تضعیفات رجالی‌ها را خیلی قبول نداریم، ولی اماره‌ای بر وثاقتش نیست، بنابراین اعتبار محمد بن حسن بن شمّون ثابت نیست. نفر بعدی عبدالله بن عبدالرحمن است. او عبدالله بن عبدالرحمن بن اصم است که شدیداً تضعیف شده است. در مورد او هم اماره توثیقی وجود ندارد. در مورد تضعیف‌شده‌های رجالی‌ها مشکل اصلی ما این است که اماره توثیق نداریم وگرنه خیلی به آن تضعیفات اعتنا نداریم.

یکی از منابع کامل الزیارات کتاب مزار عبدالله بن اصم است. ممکن است مبنای کسی این باشد که اسناد کامل الزیارات صحیح است یا بگوید که از عبارت کامل الزیارات تصحیح منابع کتاب استفاده می‌شود. در این صورت می‌تواند بگوید که ابن قولویه عبدالله بن عبدالرحمن را توثیق می‌کند. ولی ما هیچ کدام از این‌ها را قبول نداریم. اثبات نشده است که همه منابع این کتاب معتبر است. ما اصلاً عبارت مقدمه کامل الزیارات را ناظر به توثیق نمی‌دانیم. پارسال در این باره بحث کردیم. مرحوم کلینی بنایش این است که روایت‌های صحیحه را بیاورد، اما دلیلی نداریم که بنای کامل الزیارات این گونه است. دو گرایش وجود داشته است: جامع‌نگاری و صحیح‌نگاری. کامل الزیارات از گرایش جامع‌نگاری است. در گرایش جامع‌نگاری استفاده نمی‌شود که منبع آن چقدر اعتبار دارد. ابن غضائری می‌فرماید که اصلاً خود این مزار دلیل بر ضعف او است. این مطلب بی‌ربط هم نیست. چون با مقایسه روایت‌های مزار با روایت‌های مشابه، پرداخت قصص در این کتاب دیده می‌شود، یعنی خیلی وقت‌ها اصل جریانات در جاهای دیگر نیز هست، ولی مطلبی که در جاهای دیگر دو خط است، در این جا مثلاً به دو صفحه تبدیل شده است. روایت‌هایش بی‌اصل نیست، ولی شاخ و برگ‌هایی که در روایت‌های عبدالله بن عبدالرحمن اصم هست، خاص خودش است. اگر مقایسه روایت‌های او

اماره بر ضعفش نباشد، قطعاً اماره بر وثاقتش نیست. ما دلیلی نداریم که مرحوم ابن قولویه در مقام اعتباربخشی به منابع کتابش است، گر چه موارد زیادی از ایشان نقل شود.[[1]](#footnote-1) [[2]](#footnote-2) گاهی می‌گوییم ایشان عبدالله بن عبدالرحمن را ضعیف می‌دانسته است. نه، ضعیف نمی‌دانسته است، ولی ضعیف ندانستن ملازم با وثاقت نیست. ممکن است برایش ناشناخته باشد. روایت‌های شخصی را که ناشناخته است می‌آورد و دیگران در موردش اظهار نظر می‌کنند. بیش از آن استفاده نمی‌شود.

راوی عمده از عبدالله بن عبدالرحمن اصم همین محمد بن حسن بن شمّون است. تک و توک افراد دیگری از او روایت کرده‌اند. مرحوم آقای خویی در سه عنوان روایت‌های عبدالله بن عبدالرحمن را آورده‌اند. یکی تحت عنوان عبدالله بن عبدالرحمن با قید الاصم و دیگری اصم خالی است که در باب القاب روایت‌هایش آمده است. جزء روات عبدالله بن عبدالرحمن، مفضّل بن عمر را ذکر کرده‌اند. **عن مسمع بن عبدالملک**. از عبارت نجاشی و کشی توثیق او استفاده می‌شود. بحث خاصی در مورد او نیست. بنابراین روایت از حیث سندی معتبر نیست.

**عن أبی عبدالله7عن علی7 قال المطلقة تحد کما تحد المتوفی عنها زوجها.** بر مطلقه احداد یعنی سوگواری نگه داشتن واجب است. روایت دعائم که دو سه روایت بالاتر است در مورد همین مطلّقه می‌فرماید: **و الاحداد انما یکون علی المتوفی عنها زوجها... و لا احداد فی طلاق**.[[3]](#footnote-3) در ادامه می‌فرماید: **لا تکتحل و لا تطیب و لا تختضب و لا تمتشط**.[[4]](#footnote-4)

مرحوم شیخ این روایت را بر استحباب در مورد مطلقه بائنه حمل کرده‌اند، چون در مورد مطلقه رجعیه امر شده است که تتزیّن لزوجها و لباس‌هایش را بپوشد. در مورد او استحباب نیز ندارد، بلکه استحباب آرایش و زینت درباره او وجود دارد. ممکن است مرحوم شیخ از باب تسامح در ادله سنن، روایت را درست کند، ولی ما این‌ها را قبول نداریم و به این نحو هم نیاز نیست که این روایات را حمل بر استحباب کنیم.

از روایات روشن است که حداد بر مطلّقه، چه رجعیه باشد چه باعنه، واجب نیست. در مورد رجعیه حتی مستحب است که برای شوهرش زینت کند، چه با پوشیدن زیورآلات، چه با آرایش کردن. ظاهراً تتزین اعم است. لازم هم نیست که موقع ورود اجازه بگیرد. مقداری را که ملازمه عرفیّه داشته باشد می‌شود استفاده کرد. مثلاً اگر کسی وجه و کفّین را ذاتاً مستثنا نداند و بگوید زن نسبت به اجنبی نمی‌تواند وجه و کفّین خود را نشان دهد و باید بپوشاند، از این روایات استفاده می‌شود که مطلّقه رجعیه این گونه نیست، چون متعارف آرایش در وجه و کفین است. بنابراین ملازمه عرفیه بین جواز اظهار زینت و جواز ابداء وجه و کفّین استفاده می‌شود. ولی بنا بر مبنای صحیح -که حاج آقا در موردش مفصّل بحث کرده‌اند- وجه و کفّین ذاتاً استثنا است. البته چیزی که از روایات استفاده می‌شود، ابداء خود وجه و کفّین است، اما مقداری که از روایات در مورد آرایش و زیورآلات استفاده می‌شود در حدّ ملایم کحل و خاتم است، اما جواز نشان دادن آرایش‌های سنگین از روایات استفاده نمی‌شود. ولی اطلاق این روایات در مورد مطلّقه رجعیه این است که اگر برای شوهرش آرایش سنگین هم بکند مانعی ندارد، البته نسبت به همان وجه و کفّین، اما استفاده جواز در مورد غیر آن‌ها مشکل است.

هم‌چنین در روایات آمده است: **و تلبس ما شاءت من الثیاب**.[[5]](#footnote-5) معلوم نیست این عبارت ناظر به لباس‌های نازک بدن‌نما باشد، بلکه ممکن است در مورد لباس‌های رنگی‌ای باشد که بر متوفی عنها زوجها ممنوع است. در روایت های مربوط به متوفی عنها زوجها مکرر تعبیر ثوباً مصبوغاً ذکر شده است، یعنی متوفی عنها زوجها حق ندارد لباس رنگی بپوشد. بعید نیست که این عبارت ناظر به نفی آن باشد، یعنی هر جور لباس رنگی که بپوشد مانعی ندارد.[[6]](#footnote-6)

در روایت عمار چنین تعبیری آمده است: **سئل من المرأة إذا اعتدت هل یحل لها أن تختضب فی العدة قال7 لها أن تدهن و تکتحل و تمتشط و تصبغ و تلبس الصبغ و تختضب بالحناء و تصنع ما شاءت لغیر زینة من زوج**.[[7]](#footnote-7) معلوم نیست که مراد از **من زوج** خود آن شوهر باشد، چون در روایات دیگر داریم که برای شوهرش می‌تواند زینت کند. ظاهراً **لغیر زینة من زوج** یعنی در دوره عده نباید به غیر شوهرش نشان دهد و مراد از زوج، زوج‌های دیگر است نه زوج قبلی‌ای که شوهرش بوده است. اگر هم ذاتاً اطلاق داشته باشد که البته مشکل است، به قرینه روایت‌های دیگری که می‌فرمایند مطلّقه رجعیه می‌تواند آرایش خودش را به شوهر قبلی‌اش نشان دهد، مراد از من زوج این است که اگر آرایش هم می‌کند حق ندارد که آن را به غیر شوهر سابقش نشان دهد. یعنی الآن حق ندارد که برای خودش شوهر جور کند.

بحث خاص دیگری وجود ندارد. در کلمات فقها جست‌وجو کردم، ولی پیدا نکردم که کسی این بحث را مفصل مطرح کرده باشد. چون اصل این مسئله در بحث‌های دیگر است. خیلی از فقها به عموم منزلت قائل هستند و گروهی هم مطلقه رجعیه را زوجه می‌دانند. کسانی که نه زوجه می‌دانند نه قائل به عموم منزلت قائل هستند، ندیدم بحث کرده باشند.

**آیات بعدی**

**﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ یَأْتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْری لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً. فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾**.[[8]](#footnote-8)

به نظرم بحث دیگری ندارد. ما در مورد امسکوهنّ بمعروف در آیات دیگر بحث کردیم و کافی است. بعضی از فقها **﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾** را فاذا قاربن بلوغ اجلهنّ معنا کرده‌اند، یعنی در اواخر عده یا برگردند و رجوع بمعروف

کنند یا فارقوهنّ بمعروف. این احتمال هم وجود دارد که **﴿فَأَمْسِکُوهُنَّ﴾** ناظر به ازدواج مجدد باشد. یعنی اگر عده‌شان سپری شد و می‌خواهید ازدواج کنید، می‌توانید ازدواج مجدد کنید. معمولاً مفسّران قاربن معنا کرده‌اند. هر دو جورش امکان دارد.

**﴿وَ اللاَّئی‏ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾**. زنانی که از حیض دیدن مأیوس شده‌اند. مراد از ارتیاب چیست؟ شاید معنای ابتدایی **﴿یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ﴾** این باشد که مدتی خون دیدنشان متوقف شده است، یعنی در سنی هستند که زمینه یأس از محیض وجود دارد. این آیه دو دسته را می‌خواهد متعرّض شود، یکی کسانی که خون نمی‌بینند، ولی ریبه دارند که به سن یأس رسیده‌اند یا خیر. عده این‌ها سه ماه است. **﴿وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾** یعنی کسانی که در سن من تحیض هستند، ولی چند ماه است که خون ندیده‌اند. **﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾.**[[9]](#footnote-9) عده حامله‌ها هم این است که حمل­شان را زمین بگذارند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. پاسخ سؤال: اکثار روایت اجلا هم نداریم. اکثار روایت مربوط به روایت‌های مستقیم است. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: نه، این اماره وثاقت نیست. ایشان می‌خواسته است که همه اطلاعاتی را که در مورد زیارات هست، در کتاب خودش درج کند. [↑](#footnote-ref-2)
3. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص250. الدعائم 292 ج 2 - عن جعفر بن محمد8 أنه قال والاحداد انما يكون على المتوفى عنها زوجها ولا يحل للمرأة أن تحد على غير زوج فوق ثلاثة أيام ولا احداد في طلاق والمطلقة تكتحل وتطيب وتختضب وتلبس ما شاءت وتتعرض لزوجها ما كانت له عليها رجعة وليس عليها احداد وانما الاحداد على المتوفى عنها زوجها. [↑](#footnote-ref-3)
4. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص251. يب 160 ج 8 - صا 351 ج 3 - محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله7 عن علي7 قال المطلقة تحد كما تحد المتوفى عنها زوجها (و - يب) لا تكتحل ولا تطيب ولا تختضب ولا تمتشط. قال الشيخ; فهذا الخبر محمول على أنه إذا كانت المطلقة بائنة يستحب لها الحداد. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص92. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: الْمُطَلَّقَةُ تَكْتَحِلُ وَ تَخْتَضِبُ وَ تَطَيَّبُ وَ تَلْبَسُ‏ مَا شَاءَتْ‏ مِنَ‏ الثِّيَابِ‏ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً لَعَلَّهَا أَنْ تَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَيُرَاجِعَهَا. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: می‌فرماید هر نوع لباسی را که می‌خواهد بپوشد مانعی ندارد، اما این که به وسیله این لباس اعضای بدن نمایش داده شود، محذور دیگری است. بحث دیگر این است که آیا بدنش را می‌تواند نمایش دهد؟ حتی اگر لباس نازک هم بپوشد، از ناحیه لباس مشکلی ندارد، ولی نشان دادن بدن به نامحرم اشکال دارد. این هم نامحرم است. از لعل الله یحدث بعد ذلک امراً استفاده نمی‌شود که هر چیزی را که شوهر را تحریک می‌کند بتواند نمایش دهد. از آن طرف می‌فرماید حق تزیّن دارد. وجهی ندارد که اطلاقش را مقیّد کنیم. اطلاقات ادله جواز آرایش سنگین را اقتضا می‌کند. به خصوص روایت‌هایی می‌فرماید که لعل الله یحدث بعد ذلک امراً. می‌فرماید که آرایش کند، شاید دل شوهر را به دست بیاورد. [↑](#footnote-ref-6)
7. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص230. يب 82 ج 8 - صا 332 ج 3 - محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن بن علي عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار (الساباطي - صا) عن أبي عبد الله7 أنه سئل عن رجل طلق امرأته تطليقتين للعدة ثم تركها حتى مضى قرؤها قال إذا (كان - يب) تركها على أن لا يراجعها فقد بانت منه ولا تحل له حتى تنكح زوجا غيره وان كان رأيه أن يراجعها ثم تركها سنة أشهر فلا بأس أن يراجعها (يب - وعن رجل جمع أربعة نسوة فطلق واحدة فهل يحل له أن يتزوج أخرى مكان التي طلق قال لا يحل له أن يتزوج أخرى حتى يعتد مثل عدتها وان كان التي طلقها أمة اعتدت نصف العدة لأن عدة الأمة نصف العدة خمسة وأربعون يوم سئل من المرأة إذا اعتدت هل يحل لها أن تختضب في العدة قال7 لها أن تدهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس الصبغ وتختضب بالحناء وتصنع ما شاءت لغير زينة من زوج وعن المرأة يموت عنها زوجها هل يحل لها أن تخرج من منزلها في عدتها قال نعم وتختضب وتدهن وتكتحل وتمتشط وتصبغ وتلبس الصبغ وتصنع ما شاءت لغير زينة من زوج). (قال الشيخ; في صا فهذان الخبران متروكان بالاجماع لأنه لا خلاف بين الأمة أنها إذا خرجت من العدة أنه لا سبيل للزوج عليها وأنها تكون مالكة نفسها). [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره طلاق، آيه 1 و 2. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره طلاق، آيه 4. وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً. [↑](#footnote-ref-9)